

نَظْمُ لَامِيَةِ الْأَفْعَالِ

تأليف:

ابن مالک، جمال الدين ابو عبدالله

وفات:

سال ۶۷۲ هجری قمری

ترجمه و شرح:

سید مسلم تفت دار

مدرسه امیریه

جزیره قشم – گیاهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فَصَلِّ فِي فِعْلِ الْأَمْرِ

٤٧. مِنْ أَفْعَلَ الْأَمْرُ أَفْعِلْ وَاعْرِضْهُ لِسَوَا هُ كَالْمُضَارِعِ ذِي الْجُزْمِ الَّذِي اخْتَزِلَا
 ٤٨. أَوْلُهُ وَبِهَمْزِ الْوَصْلِ مُنْكَسِرًا صِلْ سَاكِنًا كَانَ بِالْمَحذُوفِ مُتَّصِلًا
 ٤٩. وَالْهَمْزُ قَبْلَ لُزُومِ الضَّمِّ ضُمَّ وَنَحْ وَاعْرِضْ بِكَسْرِ مُشَمِّ الضَّمِّ قَدْ قَبِلَا
 ٥٠. وَشَدَّ بِالْحَذْفِ مُرٌ وَخُذْ وَكُلْ وَفَشَا وَأَمْرٌ وَمُسْتَنْدَرٌ تَتِمُّمٌ خُذْ وَكَلَا

فَصْلٌ فِي فِعْلِ الْأَمْرِ

٤٧. مِنْ أَفْعَلَ الْأَمْرُ أَفْعِلْ وَاعْرُزْهُ لِسَوَا ۚ كَالْمُضَارِعِ ذِي الْجُزْمِ الَّذِي اخْتَزَلَا

٤٨. أَوْلُهُ وَبِهَمْزِ الْوَصْلِ مُنْكَسِرًا ۖ صِلْ سَاكِنًا كَانَ بِالْمَحذُوفِ مُتَّصِلًا

٤٧. مِنْ أَفْعَلَ الْأَمْرُ أَفْعِلْ

از (ماضی) أَفْعَلَ، امر أَفْعِلْ می شود.

شرح:

برای ساختن فعل امر از باب اِفْعَال، ماضی آن را می نویسیم: أَفْعَلَ = أَكْرَمَ، سپس آخر آن را ساکن کرده و حرف قبل از آخر را کسره می دهیم، می شود: أَفْعِلْ = أَكْرِمْ.

تحقیق این موضوع:

اصل باب افعال: أَكْرَمَ يُكْرِمُ إِكْرَامًا

برای ساختن امر، ابتدا فعل مضارع را می نویسیم: يُكْرِمُ. سپس حرف مضارعه را برمی داریم و آخر آن را مجزوم به سکون می کنیم: أَفْعِلْ. به همین علت است که همزه ی باب اِفْعَال همزه ی قطع است.

نکته:

همان گونه که اشاره شد اصل فعل مضارع از این باب، همزه دارد اما هنگام بردن آن به صیغه ی متکلم وحده، دو همزه کنار همدیگر قرار می گیرند: أَنَا أَكْرِمُ. چون تلفظ آن سنگین می شود، عرب همزه ی آن را حذف می کند، می شود: أَكْرِمُ. بقیه ی صیغه ها نیز به تبع آن چنین می شوند:

نُكْرِمُ = نُكْرِمُ تُكْرِمُ = تُكْرِمُ يُكْرِمُ = يُكْرِمُ

٤٧. وَاعْزُهُ لِسَوَا هُ كَالْمُضَارِعِ ذِي الْجُزْمِ الَّذِي اخْتَزَلَا

٤٨. أَوْلُهُ

و امر را نسبت بده به غیر از أَفْعَلَ همانند مضارع مجزومی که اول آن حذف شده است.

شرح:

در مصراع قبل، طریقه‌ی ساختن فعل امر از باب اِفْعَال را خواندیم. ابن مالک رحمه الله در این بیت، طریقه‌ی ساختن فعل امر از سایر باب‌ها را بیان می‌کند که همانند فعل مضارع مجزومی ساخته می‌شود که حرف مضارعه‌ی آن حذف شده باشد، مانند:

تُقَطِّعُ = قَطَّعَ = قَاتِلُ = قَاتِلُ يَتَسَاءَلُ = تَسَاءَلُ يُدْخِرُ = دَخِرَ يَتَعَلَّمُ = تَعَلَّمَ

٤٨. وَبِهِمِزِ الْوَصْلِ مُنْكَسِرًا صِلْ سَاكِنًا كَانِ بِالْمَحْذُوفِ مُتَّصِلًا

همزه‌ی وصل کسره‌دار را به ساکنی وصل کن که به محذوف متصل بود.

شرح:

در گذشته خواندیم که برای ساختن فعل امر، ابتدا حرف مضارعه را حذف کرده و آخر آن را مجزوم می‌کنیم، مانند: تُقَطِّعُ می‌شود: قَطَّعَ.

اما همانند: تَجْلِسُ و تَذْهَبُ، زمانی که حرف مضارعه را حذف کردیم و آخر آن را مجزوم نمودیم، می‌شود: جَلَسَ و ذَهَبَ. می‌بینیم که کلمه با ساکن آغاز شده و چون با ساکن نمی‌توان کلمه‌ای را آغاز کرد از الفِ وصلِ کسره‌دار کمک می‌گیریم، می‌شود: اجْلِسْ و اِذْهَبْ.

۴۹. وَالْهَمْزُ قَبْلَ لُزُومِ الضَّمِّ ضُمَّ وَنَحَىٰ ۖ وَاعْزِي بِكَسْرِ مُشَمِّ الضَّمِّ قَدْ قُبِلَا

۴۹. وَالْهَمْزُ قَبْلَ لُزُومِ الضَّمِّ ضُمَّ.....

و قبل از ضمه‌ی اصلی، همزه ضمه داده می‌شود.

شرح:

در بیت قبل گذشت آن دسته افعالی که هرگاه حرف مضارع‌ی آن را حذف کردیم با ساکن شروع شد باید الف کسره‌دار به آن اضافه کنیم، مانند: تَضْرِبُ = ضَرِبُ = اِضْرِبُ. و

مانند: تَذْهَبُ = ذَهَبُ = اِذْهَبُ

اما اگر حرف سوم ضمه داشت به الف ضمه می‌دهیم، مانند: تَكْتُبُ = كُتِبُ =

اُكْتُبُ.

نکته:

ناظم رحمه الله بیان کرد در صورتی به الف ضمه می‌دهیم که حرف سوم ضمه‌ی لازم و ثابت داشته باشد. اما اگر ضمه، عارضی بود به الف کسره می‌دهیم و این حکم در جمع مذکر غایبی که معتل اللام باشد، بوجود می‌آید. مانند:

تَمْشُونَ = اِمْشُوا تَرْمُونَ = اِرْمُوا

در این دو مثال، ضمه‌ی حرف سوم اصلی نیست زیرا وقتی آن را به اصل برمی‌گردانیم می‌بینیم که بر وزن تَفْعَلُونَ = تَمْشِيُونَ می‌باشد. پس حرف سوم اصالتاً کسره دارد: تَمْشِيُونَ = اِمْشِيُوا.

اما سبب حذفِ یاء، این است که ضمه بر آن سنگین است حرکت آن را به حرف قبل انتقال می‌دهیم و خودش را ساکن می‌گردانیم، می‌شود: اِمْشِيُوا = اِمْشِيُوا، در این مرحله التقاء ساکنین بوجود می‌آید به همین سبب یاء حذف می‌شود: اِمْشُوا.

۴۹. وَالْهَمْزُ قَبْلَ لُزُومِ الضَّمِّ ضُمَّ وَنَحَىٰ ۖ وَاعْزِي بِكَسْرِ مُشَمِّ الضَّمِّ قَدْ قُبِلَا

و مانند اعْزِي با اشمام کسره و ضمه (نزد عرب) قبول شده است.

شرح:

فعل امر از افعالی همانند تَغْزُوْنَ چنين می‌شود:

تَغْرُوبِينَ = غُرُوبِي = اَغْرُوبِي. می بینیم کسره بر واو سنگین است حرکت آن را به حرف قبل انتقال داده و خودش را ساکن می گردانیم: اَغْرُوبِي، در این مرحله التقاء ساکنین حادث می شود واو را حذف می کنیم، می شود: اَغْرِي.

اما همزه ی وصل آن به دو حالت تلفظ زده می شود:

الف) با کسر، نظر به این که اکنون حرف سوم کسره دارد: اِغْرِي

ب) با اشمام، مخلوطی از ضمه و کسره. نظر به این که اصل آن ضمه دارد: اُغْرِي

۵۰. وَشَدَّ بِالْحَذْفِ مُرٌ وَخُذْ وَكُلُّ وَفَشَا وَأُمِرٌ وَمُسْتَنْدَرٌ تَتِمُّمٌ خُذْ وَكُلَّا

۵۰. (در آغاز کلام، فعل‌های) مُرٌ، خُذْ و كُلُّ با حذف (همزه‌ی وصل) شاذ است. و (در وسط کلام، تلفظ زدن) وَأُمِرٌ رایج است و (در آغاز کلام و وسط کلام) تکمیل خواندن خُذْ و كُلُّ نادر است (یعنی: أُؤْخِذُ، أُؤْكُلُ خوانده نمی‌شود).

شرح بعضی از اصطلاحات:

الف) فصیح: استعمال آن در کلام عرب فراوان است.

ب) شاذ: مخالف قیاس است اما عرب فصیح چنین تلفظ زده است و شاذ بودن، کلام را از فصاحت خارج نمی‌سازد.

ج) نادر: استعمال و وجود آن در کلام عرب نادر و قلیل است.

د) ضعیف: در میان علمای نحو در مورد ثبوت آن نزاع و اختلاف نظر وجود دارد.

شرح:

أمر از چهار فعل (أَكَلٌ، أَخَذَ، أَمَرَ، سَأَلَ) چنین می‌آید:

دو فعل أَكَلٌ و أَخَذَ فرقی ندارد که در اول کلام یا در وسط کلام واقع شود تنها به یک حالت، أمر آن چنین می‌شود: خُذْ و كُلُّ.

دو فعل أَمَرَ و سَأَلَ اگر در آغاز کلام آمد، می‌شود: مُرٌ و سَلٌ. اما اگر در وسط کلام آمد، هم می‌توان فَمُرٌ، فَسَلٌ تلفظ زد و هم می‌توان: فَاسْأَلْ، فَأْمُرٌ تلفظ زد. این به وفور در لغت عرب یافته می‌شود و از حذف فصیح‌تر است و در قرآن نیز چنین آمده:

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ. سوره طه، آیه ۱۳۲.

فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ. سوره انبیاء، آیه ۷